



محدثه فیروزبخت | خبرنگار

پرونده

«سمیرا شبانی»، اولین و تنها خلبان زن بالگرد در ایران از مسیر پر فراز و نشیب برآورده کردن آرزویش می‌گوید

«سمیرا» بغل پدر نشسته و هوای گرم اهواز کلافه‌اش کرده است. پدر مشغول صحبت با دوستانش است. آن‌ها چای می‌خورند و کپ می‌زنند. «سمیرا» هم مشغول نقاشی است اما به محض این که پدرش مثل همیشه سر بحث درباره بالگرد و موشک‌های جنگی را که موضوع مورد علاقه‌اش است، باز می‌کند، دختر کپ سرپا می‌کشد. سمیرا در همان دنیای کودکی، آرزوی می‌کند که روزی با بالگرد بر فراز آسمان پرواز کند! او چشم‌هایش را می‌بندد و تصور می‌کند که لباس فرم خلبانی‌اش را پوشیده و حتی صدای برج مراقبت را هم می‌شنود: «خانم سمیرا شبانی، سرکار خانم سمیرا شبانی، آماده پرواز...».

پرواز در آسمان و خلبانی هواپیما یا بالگرد از آن شغل‌هایی است که معمولاً آرزوی بیشتر پسران در جوانی و نوجوانی بوده چرا که بیشترشان در کودکی به سمت هواپیماها در آسمان، دست تکان داده و به مادرشان گفته‌اند که روزی خلبان خواهند شد. در این بین، کمتر پیش می‌آید که دختری موشک کاغذی درست کند و در آسمان پروازش دهد و خودش را خلبان موشک تصور کند و از دیگران بخواهد نامش را کاپیتان صدا کنند. در تصور کودکی بعضی‌ها، برخی شغل‌ها مردانه بوده و کمتر کسی برای دخترش اسباب‌بازی هواپیما یا کامیون خریده است اما در پرونده امروز «زندگی سلام» با اولین خلبان زن بالگرد در ایران، گپ و گفتی خواندنی داریم. خلبانی که با وجود تمام سختی‌ها، راهش را ادامه داده و آرزویش را برآورده ساخته است.

در آرزوی پرواز ما نه با هواپیما!

«سمیرا شبانی» اولین بانوی خلبان بالگرد در ایران، متولد ۶ فروردین ۱۳۶۵ در شهر کرد است. او از کودکی آرزوی پرواز داشته اما نه پرواز با هواپیما، از همان ابتدا خودش را در بالگرد تجسم کرده و شوق آن، توان تحمل هر سختی را در این راه به او داده است. «شبانی» در دبیرستان ریاضی-فیزیک خوانده و از سال ۸۵ برای ادامه تحصیل به تهران رفته تا در دانشگاه وارد رشته هوانوردی شود. او درباره سختی‌های ورود به حرفه‌ای که قبل از او هیچ خانمی در آن فعالیت نکرده و شاید به سمت‌اش هم نرفته است، می‌گوید: «تحصیل در رشته خلبانی از مدت‌ها پیش برای خانم‌ها ممکن بود اما هزینه‌های آموزشی در توان مالی خانواده‌مان نبود و شرکت در این کلاس‌ها احتیاج به وضعیت مالی خوبی داشت اما من ناامید نشدم و تصمیم گرفتم برای شروع به سراغ کارهای مرتبط دیگری مانند فعالیت به عنوان کارمند یک شرکت هواپلاز بروم. البته بعد از این که پدرم فوت کرد، دیگر روحیه لازم را نداشتم تا از مادرم دور باشم. به شهر کرد برگشتم و مدتی گذشت تا خبر دادن آموزش و پرورش برای شهر کرد نیرومی‌خواهد. آزمون دادم و سال ۸۸ به روستای «بارده» در استان چهارمحال و بختیاری اعزام شدم تا به بچه‌های دبیرستانی آموزش زبان انگلیسی بدهم و بعدها در شرکت‌های مختلفی برای طراحی مشغول کار شدم. خوب یادم هست که در آن روزها برای هدیه می‌جنگیدم، شاید مشغول کار دیگری بودم اما هر شب با آرزوی خلبانی می‌خواهیدم. بعد از چند سال با گرفتن وام و مقداری پول که خودم جمع کرده بودم، توانستم در کلاس‌های مرتبط با خلبانی ثبت نام و شرکت کنم.»



با بالگرد بود...

کنترل بالگرد، سخت‌تر از هواپیماست

«بعد از موفقیت در ثبت نام کلاس‌های آموزشی خلبانی، تازه سختی‌های کارم شروع شد و باید روز و شب برای دست‌یابی به این هدف، برنامه‌ریزی و تلاش می‌کردم.» شبانی با این مقدمه ادامه می‌دهد: «در تمامی دوره آموزش، من تنها خانم شرکت‌کننده بودم و همراه‌هایم آقاآموزش می‌دیدم. علاوه بر مربی برای همکلاسی‌هایم هم جالب بود که یک خانم داوطلب است تا خلبان بالگرد باشد اما هیچ‌گاه جمله‌ای تسخیرآمیز و ناامیدکننده از آن‌ها نشنیدم. طی این دوره، حساسیت در حضور و غیاب روی من بیشتر از آقایان بود و برای این که حساسیت‌ها بیش از این نشود و در کلاس‌ها شرکت کنم به مراسم سالگرد پدرم رفتم تا از آموزش عقب نیفتم. شاید برای تان جالب باشد که بدانید خلبان بالگرد باید ابتدا آموزش خلبانی هواپیما را ببیند و اگر مهارت لازم را در هواپیما داشت برای خلبانی بالگرد آماده می‌شود چون کنترل یک بالگرد سخت‌تر از هواپیماست و در تمام‌مانی که در حال پرواز هستی دست‌وپایت در تلاطم‌اند. باید دقتی میلی متری داشته باشید و نمی‌توانید مانند هواپیما، آن را روی حالت اتوپایلوت بگذارید تا خودش حرکت کند. با وجود این، تمام عشق و هدفم پرواز با بالگرد بود.»

روزی که استادم فرمان بالگرد را مرا کرد!

خیلی فرق نمی‌کند که در چه رشته دانشگاهی درس می‌خوانید چرا که یادگیری یک سری مسائل روی کاغذ با عملی کردن آن‌ها، از زمین تا آسمان فرق دارد. خلبانی بالگرد که حساسیت و دقت بسیاری می‌طلبد و اولین اشتباه، جان فرد را با خطر جدی مواجه می‌کند هم از این مسئله مستثنا نیست. شبانی که در این باره یک خاطره ترسناک هم دارد، می‌گوید: «یادم هست که بعد از تمام شدن دوره‌های تئوری باید برای پرواز آماده می‌شدیم اما هیچ‌جا اجازه پرواز رسمی به من نمی‌دادند. با این که از تمامی جهات آماده بودم و حتی کاپیتان‌هایی که با من پرواز می‌کردند، همه‌شان می‌گفتند که بهتر از بقیه همکلاسی‌هایم اصول پرواز را یاد گرفته‌ام اما باز هم، مدیران مربوط قبول نمی‌کردند و با حرف‌هایشان آزارم می‌دادند اما این سخت‌گیری‌ها باعث نشد تا فعالیت مورد علاقه‌ام را کنار بگذارم و روی اسمش خط بکشم! در باره نترسیدن از بالگرد هم نمی‌گویم که خلقیاتم کاملاً مردانه است چرا که لطافت‌ها و ترس‌هایی هم داشتم به خصوص در اولین روزهای کلاس‌های عملی پرواز، مثلاً یک بار استادم فرمان بالگرد را مرا کرد و ما دور خودمان می‌چرخیدیم! داشتم از ترس سخته می‌کردم که فقط داد می‌زد، «یا هر دویمان را به کشتن بده یا یاد بگیر» من موفق شدم و به درستی پرواز را هدایت کردم اما میزان ترسیدنم در آن روز، هیچ‌گاه از یادم نمی‌رود.»

به لطف استادم به آرزویم رسیدم!

نقش بعضی افراد و آروپی که از خودشان برای موفق شدن مادر زندگی می‌گذارند، دست آخر هم گفت که اگر چیزی شد، من به گردن می‌گیرم تا این که رضایت دادند و آرزوی من برآورده شد. درباره احساسم در اولین لحظات پروازم هم یادم هست که باور نمی‌شد این من هستم که در آسمانم و بعد از آن همه اذیت و سختی و توهین، بالاخره توانستم به دست‌اش بیایم و همان دقیقه بود که خیلی خدارا شکر کردم و با خودم گفتم که اگر حالا بگویند، این اولین و آخرین پروازت است، هیچ شکایتی نمی‌کنم و دیگر هیچ چیزی نمی‌خواهم چون به آرزویم رسیدم!



خلبان شدم چون سکون را دوست نداشتم!

زندگی‌اش را انتخاب کند و خسته نشود. «شبانی با این مقدمه درباره دلایل علاقه عجیب‌اش به خلبانی بالگرد می‌گوید: «من دختری پر جنب و جوش بودم و فکر این که زندگی بدون هیجان داشته باشم، اذیت می‌کرد. در این راه خیلی سختی کشیدم و تلاش کردم اما همه این مشکلات می‌ارزید به اولین باری که خودم را در بالگرد دیدم.»

خانه‌داری، خلبانی و مادری!

این خانم خلبان حدود پنج سال است که از دواج کرده و یک پسر سه ساله دارد. شاید یکی از نکات جالب درباره او که کمتر مورد توجه قرار گرفته این باشد که چطور می‌توان در کنار این حرفه سخت و پر استرس، هم خانه‌داری کرد و هم بچه‌داری. شبانی درباره از دواجش و مدیریت این ماجرا می‌گوید: «من از دواج سنتی داشتم و همسر با شغلم مخالفتی نداشت. بعد از دواج خیلی از نظرها بر این بود که نمی‌توانم هم بچه‌دار شوم و هم سر کار بروم اما برای ثابت کردنش، «آرشان» را به دنیا آوردم. شاید برخی فکر کنند که فرزندان خانم‌های شاغل، محبت و آرامش لازم را از مادران دریافت نمی‌کنند اما وجود دارند خانم‌هایی که تربیت کودک‌شان برعهده پرستار است و زمانی که به خانه می‌آیند، از استراحت‌شان می‌زنند تا زودتر عشق و محبت در خانه‌شان سبز شود. خودم هر قدر هم خسته باشم و هر ساعتی که به خانه برسم، با آرشان بازی می‌کنم. حتی شب‌هایی که دیر به خانه می‌آیم، تا صبح بیدار می‌مانم و کارهای خانه را انجام می‌دهم. البته همسر هم کمک زیادی به من می‌کند، حالا پسر سه ساله است و در مقایسه با همسالانش عملکرد بهتری دارد. من بیشتر تأکیدم روی شاد بودن است. مادر شاد بار و حیه خوب فرزندان را بهتر تربیت می‌کند. همه مادر زندگی مشکل داریم اما من هنگام بازی و وقت گذراندن با آرشان تمام مشکلات را کنار می‌گذارم و حتی اگر روز بدی را در محل کارم گذرانده باشم، به چهره‌اش که نگاه می‌کنم، آرامش می‌گیرم و می‌خندم. در ضمن، روزهایی که پرواز دارم با تفکر این که شاید به خانه برنگردم، جای جای خانه را تمیز می‌کنم و آرشان را هزاران بار می‌بوسم. امیدوارم همیشه در زندگی داشته‌ام اما هر اتفاقی در آسمان برآیم شیرین است و اصلاً با دید منفی کارم را شروع نمی‌کنم.»



روی‌مان آب می‌ریزند تا غرورمان بشکند!

یکی از رسوم جالب و عجیب، این است که بعد از اولین پرواز رسمی روی سر خلبان یک سطل آب ریخته می‌کنند! درباره دلیل این اتفاق که روی خود شبانی هم انجام شده، پرسیدیم که گفت: «در آسمان غروری ناشی از موفقیت آدم را در برمی‌گیرد، همکاران بعد از فرود با سطل آب یخ به استقبال می‌آیند تا غرور ت بریزد. البته می‌گویند که دلیل علمی هم دارد. با این حال، پرواز خطر دارد اما همان هم برای خلبان شیرین است. آسمان هیچ‌گاه خاطره بدی برای من نداشته و من در این مدت تنها از این اذیت شدم که هیچ مسئولی پشتیبانم نبود و کمکم نکرد. در مسیر موفقیت، حرف‌های ناامیدکننده زیادی از بعضی‌ها شنیدم که زن را چه به خلبانی و تلاش‌های بی‌پایه است و به جایی نمی‌رسی و... اما من آدمی نبوده و نیستم که نظر دیگران تصمیم مرا عوض کند و پایم شل شود. اتفاقاً قدر تلاش می‌کنم تا ثابت کنم می‌توانم که خدا را شکر توانستم. در صفحه مجازی‌ام هم برعکس برخی صفحات که به خانم‌ها توهین می‌شود، نظرات بیشتر مردم درباره کار من خوب است و بیشتر افراد تحسین‌ام می‌کنند.»

همکارانم لقب آقا سمیرا به من داده‌اند!

مجبوریم با دست غذا بخوریم، من هم نمی‌توانم بگویم چرا و باید همراه‌شان شوم. این را هم بگویم که خلبان بودن شغلی نیست که خانم‌ها نتوانند از پس آن بر بیایند و مردانه باشد. این خود شخص است که باتوجه به شناختی که از خود و توانایی‌هایش دارد، سراغ شغل مد نظرش می‌رود و اگر هزاران نفر هم تصور کنند که نمی‌توانند، راه خودش را ادامه می‌دهد. حالا من اولین و تنها خلبان خانم بالگرد کشور هستم.»

